

## برای سلامتی پوست

موضوع انشا: هر چه درباره خلیج فارس می‌دانید بنویسید به نام پدر پسر روح‌القدس خلیج فارس یک جای خیلی خیلی دور از ایالات متحده آمریکا است اما بابام همیشه برای ماموریت به آنجا می‌رود و هر بار بر می‌گردد مثل داگ از سایه‌اش می‌ترسد و شب‌ها اصلا نوشیدنی نمی‌خورد از آب گرفته تا سایر نوشیدنی‌های دیگر و در طول روز هم سعی می‌کند کمتر بنوشد. یکبار که از مادرمان پرسیدم دلیلش چیست گفت: این را فقط سربازان غیور آمریکا و بالادستی‌ها می‌دانند. آقای تیچرا! من برای اینکه انشای خود را بنویسم نزد بابام رفتم و به او گفتم: لطفا کمک کن برای انشا درباره خلیج فارس اما او با شنیدن این حرف یک جیب کشید و دودید سمت اتاق و دو روز از اتاق بیرون نیامد از آن روز به بعد بردن نام خلیج فارس در خانه‌مان قدغن است البته از قدیم قدیم‌ها از زمان پدربزرگم قدغن بوده از وقتی که او در ارتش ریگان بوده است و من نمی‌دانستم. به مادرم گفتم پس من چکار کنم؟ او به من گفت من به تو کمک می‌کنم ولی به جای اسم خلیج فارس (که ناگهان صدای جیب و کوبیده شدن در آمد) بوق بگو.

احمد رفیعی وردجانی

## معلم...

بالتر از بالاتر از بالا معلم مانده‌ست آن بالا خودش تنها معلم او توی آن بالا در اوج احترامات بوده‌ست از دیروز تا حالا معلم حتی یقین دارم که خواهد ماند آنجا در احترامی سخت تا فردا معلم با احترام! از درد او هرگز نرسند سر می‌کند یا درد خود آقا معلم با احترام از او نگردد کس سراغی مانده‌ست با انبوه مشکل‌ها معلم با احترام البته گازش قطع گردید وقتی نپرداخته قبضش را معلم تا گرم گردد خانهاش روزی دو ساعت در خانه خود می‌نماید هالاه معلم با احترام او هست مستاجر... مرتب در شهر می‌گردد برای جا معلم با احترام البته ماشین هم ندارد گز می‌نماید راه را با با معلم با احترام از بس طلب کرد و ندادند ناچار شد، دل کند از دنیا معلم با احترام از بس دودیده در بی حق هنگام کار خود ندارد نا معلم با احترام البته می‌گوید زنش هی: خیر سرت کو پس حقوق را معلللم! با احترام البته، در بحث حقوقش معلم گردد ز کل خلق استننا معلم فحشش اگر دادند خاموش است زیرا چیزی بگوید، هر که گوید و هاله معلم هنگام نمره هست ذکر دانش آموز از بعد یارب گفتنش، هی، یا معلم گر اشتباه کوچکی از او زنده سر گویند کل شهر، هان، بی‌با معلللم وام کلان تنها برای مختلس‌هاست مانده‌ست وامش لنگ یک امضا معلم نه چای دیشی از برای خستگی‌هاش نه یک دکل دارد به یک دریا معلم حق و حقوق او نجومی نیست هرگز حتی ندارد باغ یا ویلا معلم فکر حیانت نیست هرگز یک تن اما دنیای ما را می‌کند احیا معلم ای کاش در پاس تلاش بی‌دریغش... بهتر از این باشیم ازین پس یا معلم

طوبی عطیعی نژاد

## دوره‌های فیموز

**تجویز هفته**  
بن گویر که اخیراً خودرویش در حومه تل‌آویو واژگون شده، دست‌کم با ۳ دنده شکسته و کیبودی‌های زیادی که بر بدنش بود از بیمارستان خارج شده است. پزشکان صهیونیست می‌گویند: چون سه تا از دنده‌ها شکسته مشخص است وی یک دنده نبوده و حالا می‌تواند بزند شیش و به قتل‌عام روزانه فلسطینی‌ها بپردازد.

**احترام هفته**  
دانشگاه ورمونت از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های آمریکا هم به جنبش دانشجویی حمایت از غزه پیوست. دانشگاه ورمونت درحالی که دندان‌هایش را روی هم فشار می‌داد گفت دیگر احترام بزرگ‌تر را هم نگه نمی‌دارند، در دانشگاه باز است حیای پلیس کجا رفته؟

## پاتوش شاعران

آن سفر کرده که صد قافله دل همزه اوست رفت اروپا به خیالش که ته از آزادی است

مادرم می‌گوید: قبلا از اینکه ضربه ملایم مغزی مد شود پدرت همراه با گارد ویژه برای عملیاتی به بوق رفتند اما آنجا توسط چند نفر از سربازان ایرانی دستگیر شدند آنطور که رسانه‌ها می‌گویند پدرت و هم‌زم‌هایش با ساندیس مسموم شدند و گر نه او و بقیه با آن تجهیزات و سیسپک‌های‌شان محال بود در مقابل چند جوجه به قول خودشان بسیجی حتی با شلیک یک گلوله تسلیم شوند. قضیه اینجا تمام نشد و آنها را به پایگاه‌شان بردند و آنقدر بهشان ساندیس دادند که از بتمن، سوپرمن و مرد عنکبوتی تبدیل شدند به گربه خیس گوشه دیوار. از آن به بعد فهمیدند که خلیج فارس جای عملیات نیست چون آبش شور است افزایش سوزان پوست آدم را خراب می‌کند. این بود انشای من ما از این انشا نتیجه می‌گیریم که به هر جا سر نکشیم شاید صاحبش راضی نباشد و شب‌ها هم غذای سبک بخوریم تا کابوس نبینیم.

محمدحسین دهقانی ایبانه

## طرز تهیه خوراک آزادی بیان

برای داشتن یک خوراک خوش عطر و خوش طعم، ترتیب استفاده از مواد غذایی مهم است و تازگی این مواد نیز اهمیت بسزایی دارد. مواد لازم: یک مقدار مردم - دو قاشق غناخوری پودر فلفل - بست کمربندی به مقدار لازم - چند تک‌تیرانداز و نیروی نظامی در صورت لزوم - برگه‌های منشور آزادی بیان خرد شده - شوکر برقی - کتک و کتک‌کاری جهت تمک کار - ارباب و تهدید هر قدر لازم بود - یک مجسمه آزادی - برگه‌های کتاب دموکراسی از زبان مردم طرز پخت ابتدا یک مقدار مردم که روی صحنه هستند را نگاه می‌کنیم. موضوعی را به آنها می‌گوییم و اگر باورش‌شان نشد، با یادآوری آزادی بیان و اصول دموکراسی، مراتب بی‌خود کردن آنها را یادآور می‌شویم. اگر این اتفاق نیفتد، خوراک مدنظر طعم دلخواه را پیدا نخواهد کرد؛ به نفع خودشان است. اگر مردم موردنظر قبول کردند، یک مجسمه آزادی را وسط ظرف می‌گوییم و از خوراک لذت می‌بریم. در صورت قبول نکردن، مراحل زیر را به ترتیب انجام دهید: ۱- احتمال اخراج و بیکاری اجباری در آینده را برای افراد توضیح دهید. سعی کنید از اصول مذاکره شفاف استفاده کنید. صداقت، عطر خوراک آزادی بیان را بی‌ظنیر می‌کند. ۲- مقداری تسلیحات سنگین‌وز این‌جور چیزها برای اخلاقی‌ترین ارتش دنیا می‌فرستید تا بتوانند اخلاقی را به‌صورت عملی نشان دهند (هیچ ربطی به تهیه خوراک ندارد ولی واجب است). ۳- چند دانشجو که در دانشگاه

علی زارع

پلیس دستگیری دانشجویان معترض در دانشگاه آستین در تگزاس را آغاز کرد. مدیران دانشگاه مانع ورود ارتش و پلیس به دانشگاه نشدند و گفتند مار در آستین پرورش می‌دادیم!

**خبرخوش هفته**  
رایگان شدن درمان کودکان زیر ۷ سال در کلیه بیمارستان‌های دولتی و واحدهای تابعه دانشگاه

منم ۴ سالمه منتها ۴۰ سال پیش به‌دنیا اومدم میشه هزینه‌های منم رایگان کنی؟

**همراهی هفته**  
بازداشت ۱۰۰ دانشجو در یورش پلیس آمریکا به کمپ دانشجویان بوستون

ارتش آمریکا گفت ما درحال سرکوب دانشجویان هستیم و زمان از دست‌مان درمی‌رود بنابراین از سلب‌ریتی‌های دغدغه‌مند می‌خواهیم شمارش روزهای اعتراض را داشته باشند تا بعد از ۲۱ روز ارتش بتواند به نفع مردم وارد عمل شود.

روزنامه‌صهیونیستی: دیر یا زود حکم بازداشت نتانیاهو صادر می‌شود. نتانیاهو: اگر کسی بهم دست بزنه من شهر رو به هم می‌ریزم.

**حکایت**  
در بهاران که تفاوت نکند لیل و نهار با فتنگ و شوکر افتاده به دنبال شکار

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به پای فرهاد زنجیر خورده باشد

حزین لاجینی  
علی گانه

## جیب معلم

ز وضعیت جیب، معلم شده راضی با لطف خدا هیچ نمانده‌ست نیازی

با ثلث حقوقش شده یخچال لبال در ضمن خریده نم و قالی نازی

با ثلث دگر خانه خریدست و درونش پُر کرده از انواع مِد روز، جهازی

با ثلث دگر هم سفر و پورشه و ویلا در گشت و گذار است ولی فیک و مجازی

بیچاره کسانی که سر برج بگیرند مثقال حقوقی که شود شندر غازی

این پول شود باد هوا چون عددی نیست باید که به این قشر بگوییم هوازی

# حیاتی در خلق آزادی

نسبت به اخلاقیات اخلاقی‌ترین ارتش جهان شک دارند پیدا می‌کنید. مجدداً مورد اول را شرح می‌دهیم. ۴- اگر قبول کردند و بساطشان را جمع کردند که هیچ ولی اگر نکردند، سریع تک‌تیراندازها را به دانشگاه اعزام می‌کنیم. ۵- نیروی پلیس و گارد نمی‌دونم چی‌چی! (!) را خبیر کنید و تمام ورودی‌ها و خروجی‌های دانشگاه را ببندید. بلافاصله در دانشگاه را با زمین هم‌سطح کنید و به چند دانشجو که عکس‌های ضداخلاقی از اخلاقی‌ترین ارتش جهان دست‌شان گرفته‌اند حمله کنید. دانشگاه محل نشر مطالب غیراخلاقی نیست! ۶- فلفل را سعی کنید روی زبان‌شان بریزید و اگر نشد، توی چشم‌شان فرو کنید. آنتی‌کسیدان فلفل باعث قوی شدن چشم‌ها می‌شود و از



سبیه فریانی

## بی تعارف بانماینده براندازان پیشگسوت ایران

خبیر نگار: جناب! اعتراضات براندازانه شما با اعتراضات دانشجویان آمریکا چه فرقی داره؟ ما هم موقع اعتراضات خیلی کنه بودیم اما کیفیت اعتراضات‌خون هم خیلی فرق داشت. مثلاً روسل اشغال‌ها هم شعار می‌دادیم، زد و خورد ما هم خودجوش بود یعنی سوسول‌بازی نداشتیم چادر بزیم و بریم به گوشه وایسیم شعار بدیم. با میلگرد و قمه و چاقو می‌رفتیم تو شکم مغازه‌ها و بانک‌ها و اینا.

+ به عنوان کارکنسته این کار، به نظرتون الان چه شعار یا هشتگی برای اعتراضات آمریکا ترند بشه خوبه؟ - با‌اوضاعی که من دیدم؛ اسپری فلفلت رو بکش کنار، گارد ملیت رو جمع کن، شوکرت رو غلاف کن، پات رو از گلوب بردار، زبپ دستبندت رو باز کن، اسلحمت رو زمین بذار.. یادش بخیر این آخرین من و برد به اون روزا. مال ما مهندسی معکوس بود البته. + مهندسی معکوس؟

- یعنی ما پیش‌دستی کردیم. اسلحه و شوکر و فلفل و اینا دست ما براندازا بود. پلیس باید برای ما این هشتکارو می‌زد. + کا آقایی کرد و نزد. + با توجه به تجربه‌ای که در اعتراضات دارین، محیط دانشگاه مگه محیط علمی نیست؟ چرا پلیس آمریکا آنقدر خشونت به خرج میده؟ فرقی با اعتراضات دانشجویی شما چیه؟ - مطالبات ما خیلی مهم بود. سلف دانشگاه زنونه مردونه بود که ما مختلطش کردیم. بعدش هم که اومدن طبق قانون توجیه‌مون کردن ما یا پس نکشیدیم. قضیه رو ناموسی کردیم و آخرش هم دیدیم این قبی‌ها به ما نمیداد گفتم بی‌ناموسی. در هر صورت پاشن وایسادیم و یه چند نفرم وسط خیابون به شیوه قرون وسطا سلاخی کردیم. مثل این دانشجویهای آمریکا نبودیم بذاریم دستمون رو از پشت گره بزنن.

محمدحسین سوریان  
ملک انصاری بهار

از این پس گوش‌ها کر چشم‌ها کور فرستادم یک گردان خر زور

آن‌کس که اوفتاد خدایش گرفت دست آن‌کس که ایستاد پلیش شکست پای

محمدحسین سوریان  
سعدی

چون اکثریت جیب پر از پول ندارند بهتر که بسازند به نانی و پیازی

بس کن دگر از پول نگو پشت سر هم چرک کف دست است نکن روده درازی

دانی که چرا جیب معلم پر پول است چون اهل حساب است و کتاب است و ریاضی

دقیق‌ترین پاسخ هفته گذشته: کوآدکوپترا یک دکمه دارند که هنگام خیس شدن به خشک شدن آن کمک می‌کنند و قدرت بالای دلار آمریکا را با سوخت موشک و توان نظامی تاخت می‌زنند.

## بازی حدسی راه‌راه

اما بازی این هفته: فکر می‌کنید پشت صحنه ثبت هر کدام از این تصاویر از چهره دانشجویان آمریکایی چیست؟

در این تصاویر دانشجوی سوسکی را تازه در خوابگاه کشته و برای فخرفروشی عینک دودی به چشم زده است.



عفونت جلوگیری می‌کند. ۷- خوب دانشجویها را ووز دهید؛ مشت‌ومال دهید تا مثل خمیر نانویی بر بیایند. مقداری منشور آزادی‌بیان میان دانشجویها پخش کنید تا مهارت خواندن در آنها ارتقا پیدا کند. ۸- با بست کمربندی، پا و دست‌شان را ببندید و در صورت صلاحدید، مشت و لگد هم بزنید. ارتقای آمادگی جسمانی دانشجویان اهمیت دارد و خود را برای شرایط غیرمترقبه باید آماده کنند.

۹- در صورت نیازمزد بودن دانشجویان به فیزیوتراپی، آنها را روی زمین بیندازید و با شوکر به آن‌ها برق بزنید. عضلات‌شان باز می‌شود و خوب حرف‌تان را متوجه خواهند شد. ۱۰- آن جوالی چند استناد هم ممکن است باشند. به جایگاه‌شان اهمیت ندهید؛ قانون با همه یکسان برخورد می‌کند.

۱۱- بر گه‌ای کتاب دموکراسی از زبان مردم را که در آب و غسل خوابانده شده‌اند و با عصاره نفت تفت داده شده‌اند را از فر بیرون بیاورید (اگر مشکلی بابت دیر گفتن این موضوع دارید، می‌توانید روی یک بر گه یادداشت کنید و درون سطل اشغال بیندازید).

۱۲- خوراک را برای ۲ ساعت درون یخچال بگذارید.

۱۳- خوراک را روی بر گه‌های تفت داده بریزید.

۱۴- با مجسمه آزادی، ظرف بر گه‌های تفت داده را تزئین کنید.

خوراک شما آماده است! نوش جان. سراسیمه تائیس جان‌گیر اوقات خوشی را برای شما آرزومند است.

همون قضیه مهندسی معکوس که عرض کردم خدمتتون اینجام صدق می‌کرد. + حالا که بحث خشونت شد، خشونت پلیس آمریکا رو چطور ارزیابی می‌کنین؟ - راستش نه‌ما که دیشب این صحنه‌ها رو از شبکه خبر می‌دید، گفت بزن شبکه مستند.

+ برای چی؟ - نه‌ما چشمات ضعیفه. پلیس آمریکا رو دیده بود که به دانشجو رو لای بوته‌های حیاط دانشگاه خفت کردن و چند نفری افتادن روش. فلفل کنه فکر کرده بود گفتار و پلنگ افتادن به جون غزال بی‌دست و پا. + پس در این حد خشونت رو بالا می‌دونین. - خدایی خیلی بالا بود. یکی از پلیس‌ها پای دانشجو رو می‌کشید، اون یکی دست و پاشو گره می‌زد، اون یکی‌ام داشت عین ساندویچ لولش می‌کرد. خودمون که دیدیم زنگ زدیم به ۱۱۵ سازمان گفتم این صحنه‌ها رو مثبت ۸۰ سال بزنن. اگه نه‌ما عینکی نبود الان ناخودآگاهش بدجو آسیب می‌دید.

+ البته اون جایب که شما زنگ زدن اوزرانس بوده. در هر صورت سخن پایانی اگر دارید خطاب به معترضین آمریکایی بفرمایین.

- شماره سازمان چرا می‌عوض می‌شه؟ + سخن پایانی‌تون رو بفرمایید شماره رو بعداً میدم بهترن. - من از دانشجویهای آمریکا علی‌الخصوص تگزاس که آبروی این ایالت رو بردن... بابا به زمانی لگوی ما خشونت بچه‌های تگزاس بودا! (روی پایش می‌زند و سرش را تکان می‌دهد) در هر صورت دعوت می‌کنم نشست مشترک داشته باشیم برای تبادل تجربیات.

+ فکر نمی‌کنین سطح گفتمان تون یکم با هم فرق داره؟ - یعنی زن زندگی آزادی لولش پایینه؟ + بی‌تعارف خیلی خزه!

- خوب فوفش توی این نشست لول اعتراضات‌شون رو می‌بریم بالا. یا اگه پای معامله بودن میریم اعتراضات‌شون رو کنترات برمی‌داریم و هر آرمانی دارن تحویل‌شون می‌دیم. پلیس تگزاس پیش ما عددی نیست. ضعیف دیده دور برداشته. مهندسی معکوس می‌کنیم خلاصه. به نظر من این نشست‌ها خیلی کارسازه.

محمدحسین سوریان  
سعدی

دیگران با همه‌کس دست در آغوش کنند من در آغوش دو تا غول توهمند پلیس

محمدحسین سوریان  
سعدی

## طنز

این تصاویر یک دانشجوی آمریکایی است که داد می‌زند بلکه سهم غذای او را در خوابگاه نخوردند. از بس دانشجویان آمریکایی شیطون هستند.

ترس از آمپول، حقیقت ثبت این پرتره از دانشجوی آمریکایی است!



چهره دانشجویی را مشاهده می‌کنید که غذای خانه‌شان خورش کرفس است!



حالا شما حدس بزنید، این عکس در چه شرایطی از این دانشجو گرفته شده است؟

شما می‌توانید پاسخ خود را از طریق کیوارکد رو به رو یالینک <https://survey.porsline.ir/s/HXrHQaT> برای ما ارسال کنید. دقیق‌ترین پاسخ در شماره آتی ویژه‌نامه منتشر خواهد شد.

# کوی شیطون

نور هاشمی‌زاده

## دیبی صحبت می‌کنند...

یکی نبود یکی بود. توی یک ده زشت و بدترکیب به نام «دهکده جهانی» کدخدایی بود که خیلی حواشش به مردم ده بود. او مثل کدخداهای روستاهای بغل نبود که بمب اتم روی سرشان فرود بیاورد، یا اینکه کل نژاد و قبیله‌شان را منقرض کند، دست و پای‌شان را قطع کند یا تمام مغازه‌داران روستا را مجبور کند به مخالفانش جنس بفروشند. البته این کارها را می‌کرد اما دلشش متمدن کردن آنها بود نه چیز دیگر. کدخدا آن قدر فداکار بود که وقتی می‌دید مردم پولی توی دست و بالشان آمده بدو بدو می‌رفت پول‌ها را برمی‌داشت تا برای‌شان نگه دارد. البته اینکه آنها مقاومت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند نشان از نفهمی و قدرنشانی‌شان بود. کدخدا در برابر مخالفان خود دارای روحیه متواضعانه و ایثارگرانه‌ای بود و حسایی شورش را در می‌آورد (به جان کلمب مرحوم). وقتی مخالفان کدخدا به چیزی نیاز پیدا می‌کردند، همه درهای مغازه‌های ده را به روی آنها می‌بست تا خودشان خودکفا بشوند و اینقدر دست‌شان جلوی بقیه دراز نباشد.

مدتی بود توی ده یک بیماری آمده بود که بعضی از مردم به آن مبتلا شده بودند. کدخدا به محض اینکه فهمید همه را به خط کرد که مبادا بروید به این مخالفان کمک کنید. البته کمک به بقیه ایرادی نداشت فقط نباید به مخالفان کمک می‌کردند. آخر این کار با روحیه ایثارگرانه کدخدا در تضاد بود. کدخدا معتقد بود نباید به مردم ماهی داد بلکه باید به آنها ماهی‌گیری یاد داد. حالا اینکه نه ماهی داد و نه ماهی‌گیری یاد داد به خودش ربط دارد. آن بیماری اسمش پروانه‌ای بود. بیماران پروانه‌ای پوست‌شان خیلی حساس بود و با کوچک‌ترین لمس زخم می‌شد و تاول می‌زد. بیشتر قشر مبتلا نیز از میان کودکان بودند. آنها نیاز به پانسمانی داشتند که فقط بقالی کریس آقا سوئدی آن را می‌فروخت. اما به دستور کدخدا، کریس آقا به این بیماران آن پانسمان را نمی‌داد تا خودشان بروند پانسمان را تولید کنند و درهای خودکفایی به روی‌شان باز شود. درست است که آن کودکان با ابتکار خیلی آذیت می‌شدند و مرگ را جلوی چشم خود می‌دیدند و حتی جان‌شان را از دست می‌دادند اما پس پیشرفت و تمدن و ایثارگری چه می‌شود؟ ربطش را هم اگر نمی‌فهمید نشان از نفهمی‌تان است.

در نهایت آنها توانستند با این بزرگواری کدخدا، و با هزینه‌های جانی و مالی بسیاری که دادند، آن پانسمان مخصوص را تولید کنند و دیگر به هیچ کدخدایی محتاج نباشند.

پی‌نوشت: جوانان نخبه ایرانی توانستند به دانش فنی تولید پانسمان بیماران پروانه‌ای دست یابند. پانسمانی که تنها سوئد تولیدکننده آن بود و به دلیل تحریم‌های آمریکا، این نوع پانسمان به ایران صادر نمی‌شد.

راه‌های ارتباطی:  
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی [tanzym-ir.com](https://tanzym-ir.com) دنبال کنید!

دبیر سرویس نشر: رامین زارعی  
دبیر سرویس شعر: عباس تافته  
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری  
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی

محمدحسین سوریان  
سعدی